

عصر اطلاعات و پیدایش جامعه‌ی شبکه‌ای

○ کمال پولادی
دکترای علوم سیاسی



○ عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: ظهور جامعه شبکه‌ای (جلد اول)
○ مانوئل کاستلز
○ احد علیقلیان، افشین خاکباز، علی پایا (ویراستار)
○ طرح نو
○ ۶۳۶ صفحه

○ عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت (جلد دوم)
○ مانوئل کاستلز
○ حسن چاووشیان، علی پایا (ویراستار)
○ طرح نو
○ ۵۲۸ صفحه

○ عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: پایان هزاره (جلد سوم)
○ مانوئل کاستلز
○ احد علیقلیان، افشین خاکباز، علی پایا (ویراستار)
○ طرح نو
○ ۵۰۴ صفحه

سه گانه‌ی عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ نوشته‌ی مانوئل کاستلز یکی از مهم‌ترین نوشته‌های سال‌های اخیر است که به نظریه‌پردازی و ارائه یک نظریه‌ی تازه در مورد عمده‌ترین وجوه تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جهان معاصر و نظام سرمایه‌داری در واپسین بازسازی ساختاری خود پرداخته است. این کتاب با تمرکز بر اساسی‌ترین خاصه‌های شیوه‌ی توسعه در نظام تولید سرمایه‌داری به کشف و بازنمایی قانونمندی‌های حاکم بر تازه‌ترین اشکال سازمان‌یابی جامعه‌ی معاصر در مقدم‌ترین مرزهای پیشروی و راه‌گشایی آن می‌پردازد و با تکیه بر محور اصلی و نیروی محرک تحولات جامعه‌ی معاصر، بسیاری از شاخصه‌های واقعی که جهان امروز ما را به سمت دگرگونی پارادایمی برده است باز می‌گشاید. هیچ وجهی از وجوه اساسی زندگی معاصر نیست که در پیوند با خط محوری تحولی که نویسنده نیروی محرک آن را پیدایش تکنولوژی جدید اطلاعاتی معرفی کرده است با همه‌ی جزئیات تفصیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته باشد و در یک انگاره‌ی سراسری که نویسنده از اقتصاد جامعه و فرهنگ در جهان امروز ترسیم کرده است در جای خاص خود ننشسته باشد.

در آنچه از نظرتان می‌گذرد، نگارنده، بی‌آنکه خود را در جایگاه ناقد دیده باشد، کوشیده است به دعای و یافته‌های اصلی نویسنده و خطوط محوری نظریه و



استدلال او نظری بیندازد. مطلب فشرده‌ای که به این ترتیب فراهم آمده است در واقع نگاهی است از باب معرفی به خطوط اصلی تر کاستلز درباره‌ی اصلی‌ترین ویژگی‌های جامعه‌ای که در دهه‌های پایانی هزاره‌ی گذشته و آستانه‌ی هزاره‌ی جدید در شرف انکشاف بوده است.

پرفسور کاستلز، نویسنده‌ی کتاب، در اصل اسپانیایی است که در دانشگاه برکلی از ایالات متحده سمت استادی دارد و به تدریس مشغول است. مجلدهای کتاب عصر اطلاعات او که یک سه‌گانه را تشکیل می‌دهند ضمن آنکه مجموعه‌ی واحدی به حساب می‌آیند هر یک به طور مستقل نیز قابل مطالعه‌اند. این کتاب با رویکردی جامعه‌شناسانه و به شیوه‌ی تحقیقات بینافرهنگی نوشته شده است و درباره‌ی ظهور یک ساختار نوین اجتماعی، که نویسنده نام «جامعه‌ی شبکه‌ای» را بر آن نهاده است به نظریه‌پردازی پرداخته است. نویسنده بسیاری از مهم‌ترین پدیده‌های جامعه‌ی معاصر شامل جهانی شدن، پیدایش قطب‌های تازه‌ی اقتصادی، اشکال تازه‌ی جنبش‌های اجتماعی، الگوهای جدید مدیریت تولید، انگاره‌های تازه‌ی رابطه کار و سرمایه، ظرفیت‌ها و کاستی‌های نظام نو پدید اشتغال و شیوه‌های تازه‌ی جست‌وجوی معنا و هویت از جانب فرد و جماعات را به صورت یک نظام همبسته در جامعه‌ی جدید مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

مجلد نخست متمرکز بر پیدایش پدیده‌های جامعه‌ی شبکه‌ای نامیده شده است. جامعه‌ی شبکه‌ای یک چهار چوب مفهومی و هسته‌ی نظری است که به مهم‌ترین نظریه‌های کلان اجتماعی در قرن بیستم از جمله نظریه‌ی امپریالیسم لنینی، نظریه‌ی وابستگی گوندرفرانک، نظریه‌ی نظام جهانی والرشتین، نظریه‌ی جهانی شدن رابرتسون و نظریه‌هایی مشابه اینها اضافه می‌شود. در این مجلد کاستلز به تجزیه و تحلیل جامعه‌ای می‌پردازد که در اثر بازسازی نظام تولید سرمایه‌داری طی تازه‌ترین تحول خود شکل گرفته است.

در مجلد دوم با عنوان «قدرت هویت»، که تفصیل تازه‌ای است از یکی از تزه‌های طرح شده در مجلد اول، به تعامل میان شبکه و فرد و بحران پدید آمده در عمده‌ترین نهادهای جامعه‌ی متحول معاصر از جمله نهاد دولت و خانواده‌ی پدرسالار و منابع جدید جست‌وجوی معنا برای فرد پرداخته شده است. سومین مجلد که «پایان هزاره» نام دارد به ارزیابی دگرگونی‌های ناشی از فرآیند مکشوف در دو مجلد نخست اختصاص یافته است. این سه گانه شرح یک نظریه‌ی اجتماعی است که ضمن حفظ جایگاه تحلیلی، گنجینه‌ای از مشاهدات و شواهد تفصیلی را در بردارد.

نویسنده ابتدا در مجلد نخست، جامعه‌ی شبکه‌ای را به عنوان یک چارچوب مفهومی برای تبیین نظریه‌ی خود مطرح می‌کند. این جامعه حاصل پیدایش «انقلاب تکنولوژی جدید اطلاعات» و همراه آن تجدید ساختار نظام سرمایه‌داری معاصر و انتقال آن به پارادایم تازه‌ای است که همراه خود همه‌ی ابعاد زندگی انسان را در تمام عرصه‌ها از جمله اقتصاد و فرهنگ دگرگون کرده است. این دگرگونی به نحوی که در مجلد دوم به تفصیل می‌آید به صورت واقعه‌ای دوچهره (ژانوسی) است که از سویی به تضعیف حاکمیت دولت ملی و از سوی دیگر تقویت انواع جنبش‌های هویت‌جویی و احیاء فلسفه و الهیات کهن انجامیده است و جوامع امروزی را با بحران پیچیده‌ی حاکمیت روبرو کرده است. جهان ما از یک سو به سوی منظمه‌های تازه‌ای با سمت‌گیری جهانی شامل اتحادیه‌های منطقه‌ای گوناگون و از سوی دیگر به سمت طغیان‌های بنیادگرایی، قوم‌گرایی و هویت‌خواهی به پیش می‌رود. و بالاخره در مجلد سوم از این سه گانه‌ی بزرگ مهم‌ترین دگرگونی‌ها و شاخصه‌های ساختاری جهان ما به عنوان کارکرد جامعه‌ی شبکه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. شتاب گرفتن فرآیند جهانی شدن، تغییر در انگاره‌ی قلمبندی «نظام جهانی»، عوامل و الگوهای تازه‌ی توسعه و توسعه نیافتگی و ظهور قطب‌های تازه‌ی اقتصادی از جمله پیامدها و خصوصیات

سرشتی جامعه‌ی شبکه‌ای است.

یک. ظهور جامعه شبکه‌ای؛ طرح موضوع

در پایان هزاره‌ی دوم و آغاز هزاره‌ی جدید رویدادهای بزرگی تحولات همه جانبه‌ای را در شالوده‌های زندگی اجتماعی انسان آغاز نهاده است. کانون این دگرگونی چیزی است که کاستلز آن را انقلاب تکنولوژی اطلاعات نامیده است. این انقلاب اقتصاد سرتاسر کره را به صورت یک شبکه به هم پیوندزده است و صورت‌های تازه‌ای از رابطه‌ی میان اقتصاد، جامعه و دولت را ایجاد کرده است. با این انقلاب نظام اتحاد شوروی از هم فروپاشید و نظام سرمایه‌داری دستخوش تجدید ساختار شد الگوی روابط نیروی کار و سرمایه به صورت افزایش قدرت سرمایه در برابر نیروی کار تغییر پیدا کرد. چنان که شاهدیم ساختار اشتغال درحال عوض شدن است رابطه کارگر و کارفرما از شکل قراردادهای دسته جمعی خارج می‌شود. مشارکت زنان در بازار کار رو به افزایش می‌رود. نظام موسوم به «دولت رفاهی» سرانجام افول را طی می‌کند و در آستانه‌ی برچیده شدن است. و همراه با همه‌ی اینها سرمایه‌داری یک تجدید ساختار مهم را تجربه می‌کند. جنبش‌های اجتماعی در جهت ضعف و تجزیه به پیش می‌روند و به جای آن مردم بار دیگر به سمت هویت‌های پیشینی مثل هویت‌های دینی، قومی، نژادی و سرزمینی روی می‌کنند و امنیت فردی خود را آنجا می‌جویند. انواع بنیادگرایی‌های دینی، بنیادگرایی اسلامی، بنیادگرایی مسیحی، بنیادگرایی یهودی و بنیادگرایی هنبو به نیرومندترین منبع بسیج جمعی و جست‌وجوی معنا بدل می‌شوند.

در آستانه‌ی عصری جدید

همه‌ی این رویدادها جلوه‌هایی از ورود انسان به عصری جدید است که کاستلز از آن به عصر «جامعه‌ی شبکه‌ای» یاد می‌کند. کاستلز می‌گوید بشر از آغاز پیدایش بر کره‌ی زمین تاکنون دو دوره‌ی مهم را پشت سر گذاشته است و اکنون وارد سومین دوره می‌شود. دوره‌ی نخست با سلطه‌ی طبیعت بر فرهنگ و تلاش انسان برای بقا در برابر نیروهای سهمگین طبیعی مشخص می‌شود. این دوره تا انقلاب صنعتی ادامه می‌یابد. دوره‌ی دوم با انقلاب صنعتی آغاز می‌شود و شاخصه‌ی آن تلاش پرثمر انسان برای تسلط بر طبیعت و مقهور کردن نیروهای آن است. و اکنون بشر به دوره‌ی تازه‌ای، دوره‌ی سوم، از تاریخ خود در رابطه با طبیعت وارد می‌شود. این دوره با ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای آغاز شده است. در این دوره طبیعت به جای اینکه «موضوع انقیاد باشد در هیأت خاص فرهنگی، احیا و خلق می‌شود». از دهه‌ی ۱۹۸۰ سرمایه‌داری وارد دوره‌ی شده است که یک تجدید ساختار بنیادین را تجربه می‌کند. نیروی محرک این تجدید ساختار، انقلاب تکنولوژی اطلاعات و بستر آن منطق نظام سرمایه‌داری پیشرفته است. در همین زمان نظام شوروی که کاستلز آن را در برابر نظام سرمایه‌داری نظام «دولت سالاری» می‌خواند به دلیل ناتوانی در تجدید ساختار و در آغاز تلاش برای تجدید ساختار به فروپاشی دچار شد. اما چین توانست به تعبیر کاستلز با گذر به سرمایه‌داری تحت رهبری دولت و پیوستن به شبکه‌های اقتصادی جهانی با مسیر تحول جدید همراه شود. چین به مدل دولت‌های توسعه‌گرای سرمایه‌داری در آسیای جنوب شرقی نزدیک‌تر و از «سوسیالیسم چینی» منسوب به اینولوژی رسمی تورتور شد.

پارادایم جدید

خط محوری تحلیل کاستلز این است که از دهه‌ی ۱۹۷۰ و ۸۰ پارادایم تازه‌ای در تکنولوژی و در سامان جامعه شکل گرفته است شکل‌گیری و تکامل این تکنولوژی با عوامل چندی مرتبط بوده است که از آن جمله نقش بازارها و برنامه‌های نظامی در با گرفتن صنعت الکترونیک در یک سو و فرهنگ نوآوری، آزادی، پویایی در حوزه‌ی

فعالیت‌های اقتصادی و دانشگاهی، به ویژه در ایالات متحده در سوی دیگر آن قرار داشته است.

تکنولوژی جدید اطلاعات به محض رواج رشدی انفجارگونه پیدا کرد و توسط فرهنگ‌های متفاوت و سازمان‌های مختلف و برای اهداف گوناگون به خدمت گرفته شد و به نوبه‌ی خود مبدأ نوآوری‌های تازه‌ای در تکنولوژی شد. اینترنت نخستین بار در برنامه‌ی جسورانه‌ی سازمان پروژه‌های تحقیقاتی وزارت دفاع آمریکا پیدا شد و هدف آن بالا بردن توانایی مقابله با حوادث احتمالی جنگ هسته‌ای در رویارویی با شوروی بود. هدف از این طرح پراکنده کردن حوزه‌ی اطلاعات و تصمیم‌گیری نظامی جهت جلوگیری از خطر از هم پاشیدگی در اثر ضربه‌ی نخست اتمی بود. اما گسترش اینترنت که شتاب سرسام‌آوری گرفته به زودی رابطه‌ی خود را با ملاحظات جنگ سرد گسست. ارتباط الکترونیک سرانجام کل جهان را به صورت یک شبکه درآورد که کنترل آن به دست یک گروه از نخبگان جهان وطن افتاد و غیر از این گروه همه کنترل خود را بر زندگی و محیط از دست دادند. هر سلطه‌ای مقاومتی را در برابر خود برمی‌انگیزد. مقاومت در برابر سلطه‌ی شبکه، در قالب جنبش‌های ملی، قومی و فرهنگی ظهور و بروز می‌یابد.

تجدید ساختار سرمایه‌داری

پارادایم جدید که چهره‌ی جهان را دگرگون کرد با تجدید ساختار سرمایه‌داری و انقلاب تکنولوژی اطلاعات و روابط متقابل این دو شکل گرفته است. فرآیند تجدید ساختار سرمایه‌داری از دهه‌ی ۱۹۸۰ شروع شد. مدل کینزی در توسعه‌ی سرمایه‌داری در اوایل دهه ۱۹۷۰ به انتهای محدوده‌ی رشد خود رسید و چنانکه کاستلز می‌گوید کارایی خود را از دست داد. اقتصاد کینزی در دوران بعد از جنگ رشد و ثبات اقتصادی و اجتماعی بی‌سابقه‌ای را برای شیوه‌ی توسعه‌ی سرمایه‌داری فراهم کرده بود. اما از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ این شیوه توسعه به انتهای محدوده‌ی ذاتی خود رسید و از آن پس تورم افسار گسیخته چهره‌ی خود را نشان داد. آنگاه برای مقابله با این تورم افسار گسیخته دولت‌ها و شرکت‌ها به شیوه‌ی آزمون و خطا به روش‌های تازه‌ی روی آوردند که به تجدید نظر در ساختار پیشین منجر شد. آزادسازی، خصوصی‌سازی، برجیدن شیوه‌ی توافق کار و سرمایه (به عنوان شالوده‌ی شیوه پیشین) از جمله اقداماتی بود که چرخش از اقتصاد کینزی را باز می‌نمود. به این ترتیب شیوه‌ی تازه‌ی در توسعه پیش گرفته شد که در واقع بر تعمیق منطق سرمایه‌داری مبنی بر کسب سود، افزایش بهره‌وری نیروی کار، جهانی کردن تولید و توزیع و بازار، استفاده از فرصت‌های کسب سود در هر جای دنیا و سمت دادن سیاست حمایتی دولت‌ها به سوی تقویت قدرت رقابتی اقتصادهای ملی (غالباً به زبان شیوه‌ها و قوانین حمایت اجتماعی و منافع عمومی) تمرکز داشت و اینها

تجدید نظری بود در مدل کینزی توسعه‌ی سرمایه‌داری.

سرعت و کارایی این تجدید ساختار در گرو نوآوری‌های تکنولوژیک و دگرگونی در سازماندهی تولید و توزیع در جهت انعطاف‌پذیری هرچه بیشتر بود. بدون تکنولوژی جدیدی که کاستلز آن را «تکنولوژی جدید اطلاعاتی» نامیده است و در نظریه‌پردازی او جای اصلی دارد یکی از مهم‌ترین وجوه جامعه‌ی جدید یعنی جهانی شدن نمی‌توانست با سرعت و وسعتی که شاهد آنیم پیش برود. و شتاب تازه‌ی جهانی شدن از جلوه‌ها و پیامدهای همان تجدید ساختار سرمایه‌داری است. فرآیند تجدید نظر در اقتصاد کینزی و همزاد اجتماعی آن یعنی دولت رفاه عامه در اروپا به دلیل مقاومت‌های اجتماعی به کندی و با محدودیت نسبی به جلو رفت. در ژاپن این تجدید ساختار با سمت‌گیری به سوی افزایش توان رقابت با توسل به شیوه‌ی همکاری اجتماعی و ارتقای سطح تکنولوژی به جلو گام برداشت.

تجدید ساختار سرمایه‌داری در عین حال مستظهر به شکست سیاسی نیروی کار سازمان یافته در عمده‌ترین کشورهای سرمایه‌داری و پذیرش یک نظم اقتصادی مشترک از جانب کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) بوده است. تکنولوژی اطلاعاتی در فراهم کردن زمینه‌ی یکپارچه شدن بازار مالی نقش اساسی داشت. برخی از تحلیل‌گران واقعه‌ی فروپاشی اتحاد شوروی را نیز در برخی از وجوه این فرآیند از جمله افول شیوه‌های دولت رفاهی دخیل دانسته‌اند، اما کاستلز فروپاشی اتحاد شوروی را ناشی از ناتوانی در تجدید ساختار به شمار می‌آورد نه عامل مؤثر در این فرآیند.

با اینکه تجدید ساختار سرمایه‌داری و گسترش اطلاعات‌گرایی در سطح جهان فرآیندهای جدایی‌ناپذیری بودند جوامع مختلف براساس ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی خود نسبت به آن واکنش‌های متفاوتی نشان دادند. بنابراین ضمن آن‌که در یک جمع‌بندی از جامعه‌ی اطلاعاتی سخن می‌گوییم و به همان سان که از جامعه‌ی صنعتی سخن می‌گوییم نباید تنوع فرهنگی جوامع اطلاعاتی را فراموش کنیم. مثلاً جوامعی مثل چین با ادامه‌ی مسیر خاص توسعه‌ی خود می‌توانند در کوره‌ی همسان ساز سرمایه‌داری اطلاعاتی در عین حال هویت خود را حفظ کنند. ویژگی‌های فرهنگی به همان اندازه اهمیت دارد که مشابهت‌های ناشی از اقتضای سازمانی. تعامل این دو در واقع موضوعی است که سراسر نوشته‌ی پر عظمت و پر حجم کاستلز را تشکیل می‌دهد.

دو - مبانی نظری و چهارچوب‌های مفهومی

پس از این توضیح کلی اکنون با نظری تفصیلی‌تر به تزه‌های اصلی و خط اصلی استدلال کاستلز می‌پردازیم. پیش از این کار ابتدا باید به مبانی نگرش کاستلز نگاهی

جدیدترین تقسیم بین‌المللی کار

حول موقعیت‌های مختلف در اقتصاد اطلاعاتی - جهانی

چنین شکل می‌گیرد: ۱- تولیدکنندگان نیروی کار

گران قیمت و متکی به اطلاعات

۲- تولیدکنندگان کالاهای دارای حجم بالا

و متکی به کار ارزان قیمت ۳- تولیدکنندگان مواد خام

که متکی به مواهب طبیعی‌اند

۴- تولیدکنندگان مازاد که به نیروی کار کم‌ارزش

تقلیل یافته‌اند

بیندازیم. کاستلز خود در مجلد نخست به شیوه‌های فشرده به پایه‌های نظری اثر خود و مبانی نگرش اجتماعی خود اشاره کرده است (مقدمه‌ی مجلد اول). با توجه به آنچه که کاستلز راجع به نقش تکنولوژی جدید اطلاعات در شکل‌گیری جامعه‌ی شبکه‌ای گفته است نخستین مسئله‌ای که از این حیث مطرح می‌شود رابطه‌ی تکنولوژی با جامعه یا رابطه‌ی شیوه‌ی تولید و شیوه‌ی توسعه است. کاستلز شیوه‌ی توسعه و شیوه‌ی تولید را به لحاظ تحلیلی از یکدیگر جدا می‌کند. در نظریه‌هایی که آن تورن و دانیل بل درباره‌ی جامعه‌ی فراصنعتی Post industrial و جامعه‌ی اطلاعات‌گرایی مطرح کرده‌اند شیوه‌ی تولید و شیوه‌ی توسعه از یکدیگر متمایز نشده است. اما کاستلز این دو مقوله را از یکدیگر تفکیک می‌کند.

کاستلز ضمن عقیده به اینکه تکنولوژی اطلاعاتی اکنون سراسر قلمرو فعالیت انسانی را دربر گرفته است و به همه‌ی عرصه‌های اقتصاد، فرهنگ و جامعه جهت و خصوصیت خاصی داده است معتقد نیست که تکنولوژی جامعه را تعیین می‌کند زیرا تکنولوژی در واقع خود جامعه است و جامعه با تکنولوژی‌اش درک و بازنموده می‌شود. کاستلز شیوه‌ی تولید را در جامعه‌ی اطلاعاتی موردنظر خود همان وجه تولید سرمایه‌داری معرفی می‌کند که این بار با شیوه‌ی تازه‌ای از توسعه‌ی مبتنی بر اطلاعات‌گرایی تجدید ساختار کرده است و همراه با این تجدید ساختار به پارادایم تازه‌ای از شیوه‌ی توسعه گذر کرده است.

بنا به تحلیل کاستلز با پیدایش این شیوه‌ی نو در توسعه ساختار اجتماعی تازه‌ای پدید آمده است. هر شیوه‌ی تولید توسط عصری تعریف می‌شود که در افزایش بهره‌وری تولید نقش پایه‌ای دارد. در توسعه‌ی کشاورزی، منبع افزایش بازده تولید افزایش کمی نیروی کار و منابع طبیعی (به ویژه زمین) است. در توسعه‌ی صنعتی، منابع جدید انرژی است که منبع افزایش بهره‌وری است. و سرانجام در توسعه‌ی مبتنی بر اطلاعات، پردازش اطلاعات و انتقال نمادها منبع افزایش بهره‌وری است. در هر کدام از این شیوه‌های توسعه از جمله شیوه‌ی توسعه‌ی کشاورزی و صنعتی، دانش و اطلاعات از عناصر مهم توسعه است زیرا فرآیند تولید همواره بر سطحی از دانش و پردازش اطلاعات استوار است. اما وجه متمایز شیوه‌ی جدید توسعه، یعنی توسعه‌ی متکی به اطلاعات، این است که کار دانش بر روی خود دانش به منبع اصلی بهره‌وری تبدیل می‌شود. (جلد ۱ فصل ۲)

روابط فنی تولید و ساختار جامعه

محور تحلیل کاستلز در نظریه‌های که در کتاب عصر اطلاعات بسط یافته است شیوه‌ی توسعه در مرحله‌ی جدید تحول نظام سرمایه‌داری و رابطه‌ی تکنولوژی اطلاعات با تجدید ساختار شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است. چهارچوب نظری کاستلز

در نگرش به شیوه‌ی تولید با مبانی جامعه‌شناسی مارکس تفاوت عملی ندارد. آنچه در کار کاستلز در نگرش به جامعه‌ی سرمایه‌داری معاصر، نو به حساب می‌آید تکیه بر خاصه‌های شیوه‌ی توسعه در نظام سرمایه‌داری معاصر است که ساختار آن را تکنولوژی تازه‌ی اطلاعاتی تعیین می‌کند. به گفته‌ی کاستلز، ساختار جامعه را سه عامل تعیین می‌کند: روابط تولید تجربه و قدرت. تولید عبارت است از کار انسان بر روی طبیعت و روابط تولید در روابط طبقات اجتماعی سامان می‌یابد. تجربه عبارت است از کنش کنشگران انسانی بر روی یکدیگر که به واسطه‌ی تعامل میان هویت‌های زیستی و فرهنگی از خلال ارتباط با محیط طبیعی و اجتماعی تعیین می‌شود. و بالاخره قدرت عبارت است از رابطه‌ی بین انسان‌ها که بر پایه‌ی دو عامل پیشین یعنی تولید و تجربه به وسیله قهر (بالفعل یا بالقوه واقعی یا نمادین) اراده برخی از انسان‌ها را بر برخی دیگر تحمیل می‌کند.

رابطه‌ی انسان و طبیعت در جریان تولید و بر مبنای عامل تجربه و عامل قدرت در سرزمین معین و زمان معین تبلور پیدا می‌کند و بدین ترتیب فرهنگ‌ها و هویت‌های جمعی خاص را پدید می‌آورد. محصول فرآیند تولید دو شکل مصرف و مازاد را به خود می‌گیرد. ساختار اجتماعی به صورت تعیین قواعد تصاحب توزیع و استفاده از مازاد با فرآیند تولید پیوند می‌خورد. این قواعد شیوه‌های تولید را می‌سازند و شیوه‌های تولید به نوبه خود روابط اجتماعی را تعیین می‌کنند و به این صورت طبقات اجتماعی از خلال عملکرد تاریخی خود شکل می‌گیرند. ویژگی شیوه‌ی تولید مبتنی بر اصل ساختاری تصاحب و کنترل مازاد تولید است.

شیوه‌های تولید در قرن بیستم

کاستلز معتقد است که در سده‌ی بیستم (بانوجه به اوصافی که در بالا آمد) دو شیوه‌ی تولید حاکم بوده است: یکی سرمایه‌داری دیگری «دولت‌سالاری» (نظام حاکم در اتحاد شوروی). اصول بنیادین سرمایه‌داری مبتنی است بر جدایی تولیدکنندگان از ابزار تولید، کالایی شدن نیروی کار و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید. اصول بنیادین دولت‌سالاری بر کنترل مازاد تولید توسط دولت و در خارج از حوزه‌ی اقتصاد تکیه دارد. سمت‌گیری سرمایه‌داری به سوی به حاکمتر رساندن سود و جهت‌گیری دولت‌سالاری به سوی به حاکمتر رساندن قدرت دولت است.

سطح مازاد در جامعه متکی است به میزان بهره‌وری هر فرآیند خاص تولید و تابعی است از کاربرد ابزار تولید. «یکی از ویژگی‌های هر فرآیند تولید روابط فنی تولید است و این روابط فنی تولید، شیوه‌ی توسعه را تعیین می‌کند. بنابراین، شیوه‌های توسعه عبارت‌اند از چگونگی وسایل تکنولوژیک که نیروی کار در جریان تولید به وسیله‌ی آن بر روی مواد عمل می‌کند و این در نهایت سطح، کمیت و کیفیت مازاد را

اگر آسیای توسعه یافته

شامل ژاپن و کشورهای تازه صنعتی شده‌ی آسیایی را به عنوان یک منطقه در نظر بگیریم باید بگوییم که این منطقه با داشتن ۲۶/۹ درصد تولید جهان، در مقایسه با سهم اروپا که ۲۴/۶ درصد و سهم آمریکای شمالی که ۱۸ درصد است، به بزرگ‌ترین منطقه‌ی اقتصادی جهان تبدیل می‌شود

تعیین می‌کند. هر شیوهی توسعه با عصری تعریف می‌شود که در بهر موری نیروی کار نقش بنیادین دارد. در تولید کشاورزی افزایش کمی نیروی کار و منابع طبیعی، در صنعت بهره‌گیری از منابع جدید انرژی و در شیوهی نوین توسعه استفاده از اطلاعات و پردازش اطلاعات از امکانات اصلی توسعه است. جایگاه تکنولوژی اطلاعات در سرشت جامعه‌ی جدید (جامعه‌ی اطلاعاتی) مرتبط با همین نگاه است.

سه - تکنولوژی اطلاعات و جامعه‌ی اطلاعات گرا

تفصیل بالا از شیوهی تولید و نقش مناسبات فنی در ساختار تولید و سرانجام ساختار جامعه به دلیل جایگاهی است که یکی از مناسبات و تحولات تکنولوژیک در پیدایش پارادایم جدیدی در تاریخ بشر و دگرگونی‌های شالوده‌ای جامعه طی دو دهه اخیر داشته است. کاستلز معتقد است که ما در پایان قرن بیستم وارد یکی از مقاطع نادر تاریخی شدیم که وجه مشخصه‌ی آن دگرگونی «فرهنگ مادی» جامعه توسط یک پارادایم تکنولوژیک جدید است. در پارادایم تکنولوژیک جدید فرهنگ مادی بشر بر محور تکنولوژی اطلاعاتی سازمان پیدا کرده است. تکنولوژی اطلاعات به شیوه‌ای که کاستلز به کار می‌برد (و عموماً مورد قبول است) عبارت است از تکنولوژی مرتبط با میکروالکترونیک و استفاده از کامپیوتر، مخابرات، رادیو، تلویزیون و الکترونیک نوری.

علاوه بر این، کاستلز مهندسی ژنتیک را نیز در زمره‌ی تکنولوژی اطلاعاتی قرار می‌دهد. به نظر او انقلاب تکنولوژی اطلاعات به رغم جنجال‌های ایدئولوژیک که بر سر آن به پا شده است دست کم به اندازه‌ی انقلاب صنعتی قرن هجدهم یک رویداد تاریخی و دوران‌ساز است. همانطور که انقلاب صنعتی بنیان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگ جامعه را متحول کرد، «انقلاب تکنولوژی اطلاعات» نیز، به سبب تحول بنیادینی که ایجاد کرده است نسبت به دوران پیش از خود یک گسست تکنولوژیکی محسوب می‌شود. تأثیر این انقلاب که هسته‌ی اصلی آن تکنولوژی پردازش اطلاعات و ارتباطات است کمتر از به کارگیری منابع جدید انرژی مثل ماشین بخار، سوخت‌های فسیلی، نیروی برق و حتی نیروی هسته‌ای در انقلاب صنعتی حاضر اهمیت نیست. ممکن است در اینجا این پرسش مطرح شود که آیا نمی‌توان تکنولوژی اطلاعات را در ردیف یکی از اختراعات و اکتشافات پرشماری دانست که برخی از آنها را هم‌اکنون نام بردیم؟ به ویژه آنکه همه‌ی این اختراعات و اکتشافات متکی به دانش و کاربرد علم در تکنولوژی بودند. چرا باید تکنولوژی اطلاعات را از دستاوردهای انقلاب صنعتی متمایز کنیم و آنرا منشأ یک پارادایم جدید قرار دهیم؟ کاستلز دلیل آن را توضیح می‌دهد: «ویژگی بارز انقلاب تکنولوژیک کنونی نه محوریت دانش و اطلاعات بلکه کاربرد این دانش و اطلاعات در تولید دانش و وسایل پردازش / انتقال اطلاعات در یک چرخه‌ی بازخورد فرآیند میان نوآوری و کاربردهای نوآوری است.» (جلد ۱ ص ۶۱) کاستلز در ادامه می‌گوید: «کامپیوترها، سیستم‌های ارتباطی کشف رمز و برنامه‌ریزی ژنتیک همگی تقویت‌کننده و امتداد ذهن انسان هستند. این که چه و چگونه می‌اندیشیم، در کالاها، خدمات و بروندهای مادی و معنوی تجلی می‌یابد...» (همان)

گرچه اختراعات علمی و صنعتی که مقدمات انقلاب تکنولوژی اطلاعاتی را فراهم کرده به دهها سال جلوتر برمی‌گردد ولی پیشرفت اصلی با اختراع اولین کامپیوتر حاصل شد که به ویژه به دهه ۱۹۷۰ تعلق دارد. محور تحولی که انقلاب تکنولوژی اطلاعات را می‌سازد میکروالکترونیک است که خود «انقلابی در درون انقلاب» برپا کرد. پیدایش میکروپروسسور در سال ۱۹۷۱ با امکان قراردادن کامپیوتر روی یک تراشه، جهان الکترونیک و در حقیقت خود جهان را دگرگون کرده به این ترتیب انقلاب تکنولوژی اطلاعات به عنوان یک انقلاب در دهه‌ی ۱۹۷۰ متولد شد.

انقلاب تکنولوژی اطلاعات در دهه‌ی ۱۹۷۰ از تلاش در زمینه‌های مختلفی نشأت گرفت که یکی از آنها معطوف به اهداف نظامی بود. اما در مجموع این انقلاب



از خلاقیت‌های سلسله‌واری سرچشمه گرفت که بخش تعیین‌کننده‌ی آن در دره‌ی سلیکون در کالیفرنیا و متکی بر تحولات دو دهه قبل و با بهر موری از عوامل نهادی، اقتصادی و فرهنگی مختلف به وقوع پیوست. در آستانه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰، سرمایه‌داری روند اساسی تجدید ساختار اقتصادی و سازمانی را آغاز کرد که تکنولوژی جدید اطلاعات در آن نقشی بنیادی داشت. شبکه‌های جدید مخابراتی و سیستم‌های اطلاعاتی به سهم خود زمینه را برای یکپارچه‌سازی بازارهای مالی و پیوند بخش‌های مختلف تولید و تجارت در سراسر جهان آماده کرد.

تکنولوژی ارتباطات و شکل‌گیری اقتصاد شبکه‌ای

پارادایم جدید با گذر از تکنولوژی عمدتاً مبتنی بر دروندادهای ارزان انرژی (که مشخصه‌ی عصر صنعت بود) به تکنولوژی عمدتاً متکی بر دروندادهای ارزان اطلاعات، که ناشی از پیشرفت تکنولوژی میکروالکترونیک و مخابرات است مشخص می‌شود. نخستین ویژگی پارادایم جدید تکنولوژیک آن است که ماده‌ی خام آن اطلاعات است؛ برخلاف انقلاب‌های تکنولوژیک پیشین که در آنها اطلاعات بر روی تکنولوژی عمل می‌کرد در این انقلاب تکنولوژی روی اطلاعات عمل می‌کند دومین مشخصه فراگیر بودن تأثیر و دامنه‌ی تکنولوژی جدید اطلاعات است و سرانجام مهم‌ترین مشخصه‌ی این تکنولوژی جدید منطق شبکه‌ساز آن است.

اطلاعات و دانش و سطح تکنولوژی همواره ظرفیت تولید جامعه و صورت‌های اجتماعی سازمان اقتصادی را تعیین کرده است. اما در زمان ما دانش و اطلاعات و تکنولوژی اطلاعاتی به چیزی بیش از این تبدیل شده است. در حقیقت در اینجا گسستی تاریخی صورت گرفته است و پارادایم تازه‌ای پدید آورده است. تکنولوژی تازه‌ای بر محور تکنولوژی‌های اطلاعاتی شکل گرفته است که امکان داده است تا خود

انتشار تکنولوژی در سطح جهان

به نفع همه‌ی طرف‌ها است

و تنها در صورتی به کاهش مشاغل می‌انجامد
که همراه با رشد بهره‌وری کار، زمان کار روزانه
کاهش داده نشود

جهان ما

در شبکه‌هایی متشکل از مجموعه‌های گسترده‌ای از
«جوامع مجازی» یعنی افراد و اجتماعاتی که
با تکنولوژی جدید اطلاعاتی به هم پیوند خورده‌اند
سامان یافته است؛

اما درست به رغم این شبکه‌ی جهانی،

وجه بارز زندگی سیاسی و اجتماعی دهه‌ی ۱۹۹۰،

سامان یافتن کنش اجتماعی و سیاست اجتماعی

حول هویت‌های پیشینی است

که ریشه در تاریخ و جغرافیا دارد

با استفاده از شالوده‌ی جدیدی که تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی فراهم کرد این امکان
پدید آمد که اقتصاد حقیقتاً جهانی شود. برای نخستین بار در تاریخ، سرمایه توانست
روی مدارهای الکترونیکی ظرف چندثانیه معاملات چند میلیارد دلاری انجام دهد.
تکنولوژی جدید امکان انتقال سرمایه بین مناطق اقتصادی را در زمان بسیار کوتاه
فراهم کرده است. اکنون پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و گذر از آن یکی به این یکی در
پهنه‌ی جهان میسر شده است. هیچ‌گاه ارزشها چنین به هم وابسته نبوده‌اند.

اقتصاد جهانی شده و منطبق جدید جذب و طرد؛ فروپاشی شوروی و «جهان سوم»

کاستلز با توجه به آنچه در بالا گفته شد مفهوم اقتصاد اطلاعاتی - جهانی را برای
توصیف یکی از وجوه اصلی اقتصاد شبکه‌ای به کار می‌برد. اقتصاد اطلاعاتی - جهانی
ضمن آنکه منطقی مغایر با منطق اقتصاد صنعتی ندارد از این اقتصاد متمایز است.
اقتصاد اطلاعاتی - جهانی به لحاظ جهش غول‌آسایی که از حیث گستره‌ی بهره‌گیری
از دانش و اطلاعات در سرتاسر فرایندهای تولید و توزیع فهم مادی داشته است
در عین حال هم اقتصاد صنعتی را دربر می‌گیرد و هم از آن درمی‌گذرد. در وضعیت
جدیدی که پدید آمده است اقتصادهای صنعتی یا باید اطلاعاتی و جهانی شوند یا از
گردونه خارج خواهند شد. کاستلز فروپاشی جامعه‌ی صنعتی اتحاد شوروی را به دلیل
ناتوانی ساختاری این نظام در گذر به پارادایم اطلاعاتی و اصرار در دنبال کردن الگوی
توسعه در انزوای نسبی از اقتصاد بین‌المللی با چنین شیوه‌ای، توضیح می‌دهد. به
همین ترتیب است که در مسیرهای توسعه در کشورهای «جهان سوم» نیز دگرگونی
بنیادی صورت گرفته است. در «جهان سوم» نیز کشورها به دلیل توانایی‌های متفاوت
در پیوستن به فرایندهای اطلاعاتی و ظرفیت رقابت در گستره‌ی اقتصاد جهانی به
سرعت از یکدیگر فاصله می‌گیرند و به این ترتیب باید گفت که مفهوم «جهان سوم»
نیز منتفی می‌شود و کشورهای که در زمره‌ی جهان سوم طبقه‌بندی می‌شدند با
سرنوشت تازه‌ی روبرو هستند که یا به اقتصاد جهانی جذب یا از گردونه‌ی توسعه طرد
می‌شوند.

کاستلز روی این نکته تأکید دارد که گذر از صنعت‌گرایی به اطلاعات‌گرایی (یا
اقتصاد صنعتی به اقتصاد اطلاعاتی) با گذر از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی معادل
نیست. در گذر از صنعت‌گرایی به اطلاعات‌گرایی دگرگونی تازه‌ای با کیفیت متمایزی
رخ داده است. آنچه دگرگون شده است نوع فعالیت‌هایی نیست که انسان درگیر آن بوده
است (کشاورزی یا صنعت)، بلکه تغییر در توانایی تکنولوژیک انسان برای استفاده از
چیزی است که او را به عنوان یک گونه‌ی یگانه‌ی بیولوژیک از گونه‌های دیگر جدا
می‌کند: توانایی برتر انسان در پردازش اطلاعات.

چهار - شبکه‌ی جهانی اقتصاد

مهم‌ترین وجه دگرگونی در زمینه‌ی پیدایش اقتصاد جهانی مرتبط است با
مدیریت تولید و توزیع و خود فرآیند تولید. اکنون واحدهای غالب در تولید کالا و خدمات
در سراسر جهان به لحاظ روش کار طوری سازمان یافته‌اند که به شکل‌گیری یک
شبکه‌ی جهانی انجامیده است. نظام جدید تولید متکی به اشکال مختلفی از اتحادها
و همکاری‌های موقت میان شرکت‌ها، شبکه‌های کوچک و متوسط با یکدیگر و با
شرکت‌های بزرگ است که به این ترتیب شبکه‌ای فراملی را پدید می‌آورند. این
ساختار صنعتی از حیث سرزمینی در سراسر جهان گسترده شده است و هندسه‌ی آن
در حال تغییر ملوم است. استراتژی مدیریتی این شرکت‌ها معطوف به کسب مزیت
رقابتی بر پایه‌ی موقعیت نسبی در درون شبکه است. این ساختار خود را بازتولید
می‌کند، گسترش می‌دهد و کیفیت جهانی اقتصاد را تعمیق می‌بخشد.

با این حال، کاستلز ارزیابی ساده‌انگارانه از جهانی شدن که نقش حیاتی دولت را
در پویایی اقتصاد جدید نادیده می‌گیرد مورد نقد قرار می‌دهد. چنانکه کاستلز می‌گوید تا
زمانی که دولت - ملت‌ها یا اتحادیه‌ی دولت - ملت‌ها، مثل اتحادیه‌ی اروپا وجود دارد و

اطلاعات به محصول فرآیند تولید تبدیل شود. به سخن دیگر، فرآورده‌های صنایع
تکنولوژی اطلاعاتی در شکل جدید آن به صورت ابزار پردازش اطلاعات یا خود
پردازش اطلاعات درآمده است. با تغییر فرایندهای پردازش اطلاعات، اکنون
تکنولوژی‌های جدید اطلاعات همه‌ی گستره‌های فعالیت انسانی را تحت تأثیر قرار
داده است و امکان برقراری رابطه‌ی پایان‌ناپذیری را میان پهنه‌های مختلف و همچنین
بین اجزاء و کارگزاران فعالیت‌های متکثر فراهم آورده است. به این ترتیب یک اقتصاد
شبکه‌ای پدید آمده است که اجزاء آن عمیقاً به یکدیگر وابسته‌اند و می‌تواند پیشرفت
دم‌افزون در تکنولوژی دانش و مدیریت را در خود تکنولوژی، دانش و مدیریت به کار
گیرد. بدین‌گونه اقتصادی با تمیزات خاص پدید آمده است که کاستلز اسم آن را
«اقتصاد اطلاعاتی» گذاشته است.

اقتصاد اطلاعاتی و جهانی شدن

کاستلز جهانی شدن در اشکال کنونی آن را نیز در ارتباط با تکنولوژی جدید
اطلاعاتی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد. بنا به ارزیابی او جهانی شدن در اشکال
پیشرفته‌ی کنونی با بهره‌گیری از زیرساخت تکنولوژی جدید اطلاعاتی و ارتباطی
ممکن شده است. چنانکه کاستلز می‌گوید اقتصاد جهانی World economy با
اقتصاد جهانی شده global economy متفاوت است. اقتصاد جهانی به مفهوم
اقتصادی که در آن انباشت در پهنه‌ی جهانی صورت می‌گیرد دست کم از قرن شانزدهم
میلادی وجود داشته است. اما اقتصاد جهانی شده واقعیت جدیدی است. اقتصاد جهانی
شده اقتصادی است که در زمان واحد می‌تواند به مثابه یک واحد در مقیاس جهان عمل
کند. ویژگی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، توسعه‌ی بی‌وقفه‌ی آن و تلاش برای فائق
آمدن بر موانع زمانی و مکانی یا به عبارتی جهانی شدن است. در اواخر سده‌ی بیستم

تا زمانی که دولت‌ها منافع شهروندان و شرکت‌های قلمرو خود را در رقابت جهانی مورد حمایت قرار دهند نمی‌توان از یک بازار جهانی کاملاً یکپارچه و کاملاً باز سخن گفت.

ساختار اقتصاد اطلاعاتی، شکل جدید مرکز - پیرامون

چنان که گفتیم کاستلز ماهیت اقتصاد جدید را در تمایز با اقتصاد کشاورزی و اقتصاد صنعتی (به عنوان دو شیوه‌ی تاریخی توسعه در حیات بشر) با عنوان اقتصاد اطلاعاتی تعریف می‌کند. ساختار اقتصاد اطلاعاتی - جهانی به صورت یک اقتصاد درهم تنیده نامتقارن یا نامتناظر بر محور سه منطقه‌ی اقتصادی عمده و فاصله‌ی روزافزون مناطق برخوردار از اطلاعات غنی و ثروت در یک سو و مناطق فقیرتر و طرد شده در سوی دیگر سازمان‌دهی شده است. سه منطقه‌ی مورد اشاره عبارت‌اند از اروپا، امریکای شمالی، آسیا - اقیانوس آرام. این سه منطقه در عین حال به دلیل درهم‌تنیدگی اقتصادی سرنوشت مشترکی دارند. هر یک از این سه منطقه در عین حال پیرامونی دارند که از درون این پیرامون کشورهایی به درون مرکز جذب می‌شوند. امریکای جنوبی برای امریکای شمالی اروپای شرقی برای اروپا و آسیا برای منطقه‌ی آسیا - اقیانوس آرام مناطق پیرامونی محسوب می‌شوند. خاورمیانه نیز به مثابه یک کل، به شبکه‌ی مالی جهانی و تأمین انرژی سیستم پیوستگی دارد. در آنچه که پیش از این در یک تقسیم‌بندی کلی «شمال - جنوب» خوانده می‌شد نیز تحولی در جریان است. از جمله «جنوب» به طور فزاینده‌ای از درون تقسیم می‌شود و برخی از قسمت‌های آن به داخل شمال جذب می‌شوند. مثلاً اندونزی از طریق سرمایه‌گذاری ژاپنی‌ها و چینی‌تبارها به درون منطقه‌ی اقتصادی آسیا - اقیانوس آرام کشیده می‌شود.

در داخل کل این بیکره نیز روندهای رقابت و تغییر جریان دارد. جدیدترین تقسیم بین‌المللی کار حول موقعیت‌های مختلف در اقتصاد اطلاعاتی - جهانی چنین شکل می‌گیرد: ۱- تولیدکنندگان نیروی کار گران قیمت و متکی به اطلاعات ۲- تولیدکنندگان کالاهای دارای حجم بالا و متکی به کار ارزان قیمت ۳- تولیدکنندگان مواد خام که متکی به مواهب طبیعی‌اند ۴- تولیدکنندگان مازاد که به نیروی کار کم‌ارزش تکیه یافته‌اند.

نکته‌ی مهمی که باید به آن توجه کرد و کاستلز بر آن تأکید می‌گذارد این است که در اقتصاد شبکه‌ای جهانی موقعیت‌های برشمرده لزوماً با مرزهای کشوری ارتباط ندارند، بلکه در شبکه‌ها و جریان‌های سرمایه و زیرساخت تکنولوژیک اطلاعاتی سازمان‌یابی شده‌اند.

اقتصاد جهانی از لحاظ جغرافیایی وضع یکپارچگی را منعکس نمی‌کند و اشکال تجمع جغرافیایی گوناگونی را ترسیم می‌کند. جدیدترین تقسیم کار بین‌المللی نه بین کشورها بلکه بین کارگزاران اقتصادی مستقر در چهار موقعیت مورد اشاره شکل می‌گیرد. همه‌ی کشورها به مراتب مختلف در حوزه‌ی این چهار موقعیت در تقسیم جهانی کار قرار دارند، زیرا همه‌ی شبکه‌ها یا از نظر تشکیلات یا به لحاظ هدف جهانی‌اند. حتی نیرومندترین اقتصادهای جهان نیز بخش‌های پیرامونی جمعیت خود را در موقعیت نیروی کار ارزان قیمت قرار داده‌اند.

تقسیم کار پیشین بین‌المللی مبتنی بر تولیدکنندگان مواد خام در یک سو و تولیدکنندگان کالاهای صنعتی در سوی دیگر دستخوش دگرگونی اساسی شده است. چگونگی موقعیت در تقسیم بین‌المللی کار اساساً نه به ویژگی کشور بلکه به ویژگی نیروی کار کشور و نحوه‌ی اتصال آن به اقتصاد جهانی بستگی دارد. اقدامات دولت‌ها و بخش‌های کارآفرین جوامع در این خصوص جایگاه خود را دارد و خالی از اهمیت نیست. تقسیم کار جدید بین‌المللی کار از لحاظ شالوده مبتنی بر کیفیت نیروی کار و تکنولوژی است اما اجرا و اصلاح آن به دست دولت‌ها و تکاپوگران اقتصادی است. «هندسه‌ی دائماً متغیری که از این فرآیند نوآوری و رقابت نتیجه می‌شود، با معماری

نظم اقتصادی جهانی که محصولی تاریخی است در تعارض است و آشفتگی خلاقیتی را به وجود می‌آورد که مشخصه‌ی اقتصاد جدید است.» (جلد ۱ ص ۱۸۰)

وجه مشخصه‌ی اقتصاد جهانی که از تولید مبتنی بر اطلاعات و رقابت پدیدار شده عبارت است از وابستگی متقابل، عدم تقارن، منطقه‌ای شدن، تنوع فزاینده در درون هر منطقه جذب گزینشی، تقسیم‌بندی و هندسه‌ی بسیار متغیر آن. خط کانونی اقتصاد جهانی، یک شبکه‌ی بسیار درهم تنیده بین ایالات متحده اروپای غربی و ژاپن است که روز به روز نیز بر درهم‌تنیدگی آن افزوده می‌شود. همه‌ی مناطق جهان اقتصاد خود را پیرامون این کانون و در یک رابطه‌ی وابستگی چندلایه سامان می‌دهند. خود این الگو نیز ثابت نیست و پذیرای تغییراتی است.

اقتصاد جهانی شده شدیداً نامتقارن است اما نه به شکل الگوی ساده یک مرکز و پیرامون‌های آن یا به صورت یکنه‌ی تقابل تمام عیار «شمال - جنوب». بنا به ارزیابی کاستلز اکنون چندین مرکز و چندین پیرامون وجود دارد: هم شمال و هم جنوب در درون خود با چنان تنوع و لایه‌بندی چندگانه‌ای مشخص می‌شوند که تقسیم‌بندی پیشین معنای خود را از دست می‌دهد.

اگر آسیای توسعه یافته شامل ژاپن و کشورهای تازه صنعتی شده‌ی آسیایی را به عنوان یک منطقه در نظر بگیریم باید بگوییم که این منطقه با داشتن ۲۶/۹ درصد تولید جهان در مقایسه با سهم اروپا که ۲۴/۶ درصد و سهم امریکای شمالی که ۱۸ درصد است به بزرگترین منطقه‌ی اقتصادی جهان تبدیل می‌شود. هم‌اکنون این منطقه به مرکز عمده‌ی انباشت سرمایه در جهان تبدیل شده است. ظهور سرمایه‌داری آسیا - اقیانوس آرام که با روند رشد پایدار چین و ورود این کشور به اقتصاد جهانی و «رشد انفجاری» سرمایه‌گذاری ژاپن و چینی‌تبارها و شرکت‌های کره‌ای در شرق و جنوب شرق آسیا با ثباتی روزافزون در حال رشد است می‌رود که به ساختار قطب‌بندی اقتصادی جهان چهره‌ی تازه‌ای بدهد (جلد ۳ فصل ۴).

در الگوی تازه‌ی تقسیم جهان ضمن اینکه برخی کشورها و برخی مناطق (از جمله بخش‌هایی از هند) با سرعت در حال رشدند و با شتاب وارد عرصه‌ی اقتصاد جهانی می‌شوند، مناطق دیگر که چنین اقبالی ندارند با همان سرعت اهمیت خود را از دست می‌دهند و محکوم به طرد می‌شوند یا روندی که قطبی شدن درآمد در جهان دارد این مناطق به مناطق حاشیه‌نشین جهان نزول می‌کنند و به این ترتیب «جهان چهارم» را پدید می‌آورند (جلد ۲ فصل ۲).

اقتصاد جهانی و منطقه‌گرایی

جهانی شدن اقتصاد با منطقه‌گرایی مغایرت تام ندارد و مفهوم اقتصاد جهانی - منطقه‌ای یک مفهوم متناقض نیست. اقتصاد جهانی به رغم اقتصاد منطقه وجود دارد. زیرا کارگزاران اقتصادی در یک شبکه‌ی جهانی ارتباط متقابل عمل می‌کنند که از مرزهای ملی و منطقه و جغرافیایی فراتر می‌رود. اما این اقتصاد از مرزهای سیاسی فارغ نیست و دولت‌های ملی در روندهای اقتصادی نقشی تأثیرگذار بازی می‌کنند. البته با همه‌ی این احوال، یعنی با وجود نقش مهم دولت‌ها در اقتصاد واحد اقتصادی پاسخگو همان اقتصاد جهانی است چرا که فعالیت‌های استراتژیک تولید تجارت، انباشت سرمایه، تولید دانش و مدیریت اطلاعات در مقیاس جهانی رخ می‌دهد. کاستلز در واقع منطقه‌ای شدن درونی را از ویژگی‌های سیستمی اقتصاد اطلاعاتی - جهانی به شمار می‌آورد زیرا چنان که او می‌گوید این دولت‌ها هستند که تجلی جوامع‌اند نه اقتصادها. مسئله‌ی مهم در اقتصاد اطلاعاتی مناسبات پیچیده بین نهادهای سیاسی دارای سابقه‌ی تاریخی (دولت‌ها) از یک سو و کارگزاران اقتصادی (که به طور فزاینده‌ای سیاسی می‌شوند) از سوی دیگر است.

ساختار اقتصاد جهانی را دینامیسم رقابت میان کارگزاران اقتصادی (شامل



کشورها، مناطق و حوزه‌های اقتصادی) و محل استقرار این کارگزاران تعیین می‌کند. نتیجه‌ی این رقابت به چهار فرآیند بستگی دارد: نخستین فرآیند ظرفیت تکنولوژیکی است. دومین عامل، دسترسی به بازار بزرگ، منسجم و ثروتمند، مانند اتحادیه‌ی اروپا، منطقه‌ی تجاری ایالات متحد و آمریکای شمالی و در سطحی کوچکتر ژاپن است. بهترین موقعیت رقابتی، موقعیتی است که شرکت‌ها را قادر می‌سازد تا به شکل پلانزاع در یکی از بازارهای بزرگ فعالیت کنند و همچنان امکان دسترسی به بازارهای دیگر را با محدودیت‌های هرچه کمتر داشته باشند. سومین عامل تفاوت بین هزینه‌های تولید در محل و قیمت‌ها در بازار مقصد است و بالاخره چهارمین عامل به توان سیاسی نهادهای ملی و فراملی در پیش‌برد استراتژی رشد برای کشورها یا مناطق تحت حاکمیت آنها بستگی دارد.

اگرچه سیستم‌های اطلاعاتی و شبکه‌سازی از طرفی باعث افزایش قدرت انسان در سازماندهی شده است اما از طرف دیگر مفهوم کنشگر مستقل و منفرد را که مفهومی سنتی در غرب است دچار تزلزل کرده است؛ فرد که به دنبال تحولی طولانی در تاریخ و تکنیک اینک خود را بکلی گم کرده است برای جستن پیوند تازه‌ای به سراغ هویت مشتری و بازسازی شده می‌رود

شرکت‌های چندملیتی و شبکه شرکت‌های چندملیتی هنوز هم به پایگاه ملی خود اتکاء زیادی دارند. این عقیده که

شرکت‌های فراملیتی، شهروندان واقعی جهان‌اند چندان درست به نظر نمی‌رسد (جلد ۱، ص ۲۳۶) با این حال بنا به ارزیابی کلسنر شرکت‌های چندملیتی شبکه‌هایی را می‌سازند که از مرزها، هویت‌ها و منافع ملی فرامی‌گذرد. او همچنین این فرضیه را طرح می‌کند که به موازات پیشرفت روند جهانی شدن اقتصاد شکل‌های سازمانی از شرکت‌های چندملیتی به شبکه‌های بین‌المللی تحول می‌یابند و این شبکه‌ها جای شرکت‌های به اصطلاح فراملیتی را می‌گیرند.

تکنولوژی اطلاعات امکان شبکه‌سازی بین شرکت‌ها و انعطاف در مدیریت تولید را امکان‌پذیر کرده است. شبکه‌سازی شامل شبکه‌ی چندوجهی و مدل اعطای پروانه‌ی تولید و پیمانکاری فرعی تحت‌نظارت شرکت مادر است. در شکل نخست شرکت‌های بزرگ، شرکت‌های متوسط و کوچکی را با سلطه‌ی ملی - تکنولوژیک تحت اداره‌ی خود می‌گیرند. شرکت‌های بزرگ به این ترتیب شبکه‌ی شرکت‌های کوچک محلی را می‌سازند که قدرت رقابت آنها را در اقتصاد جهانی بالا می‌برد. این روش در هنگ کنگ موفقیت‌های بزرگی را به ثبت رسانده است. بیش از ۸۵ درصد صادرات صنعتی هنگ‌کنگ تا اوایل دهه‌ی ۸۰ از شرکت‌های خانوادگی چینی‌تبارها سرچشمه می‌گرفت که ۴۱ درصد آن را شرکت‌های کوچک با کمتر از ۵۰ کارگر تشکیل

می‌دادند. در تایوان نیز صادرات عمدتاً توسط شرکت‌های کوچک و متوسطی صورت می‌گرفت که با عاملیت شرکت‌های بزرگ ژاپنی عمل می‌کردند.

شکل دیگر شبکه‌سازی اتحاد استراتژیک شرکت‌های بزرگ است. این شکل با شکل‌های سنتی انحصارات مثل کارتل‌ها و کنون‌ها و سایر توافقنامه‌های انحصاری متفاوت است. این شیوه از اتحاد بیشتر در صنایعی جریان می‌یابد که در تکنولوژی‌های بسیار پیشرفته فعال‌اند. رشد نجومی هزینه‌ی تحقیقات و توسعه در صنایع امروزی به‌ویژه صنایع مرتبط با تکنولوژی‌های پیشرفته اقدام به این اتحادهای ضروری می‌کند. نکته‌ی مهم این است که بدون توسعه‌ی شبکه‌های کامپیوتری و به‌ویژه بدون اختراع میکروپروسسورهای قدرتمند در کامپیوترهای رومیزی که به وسیله‌ی شبکه‌های مخابراتی دارای کلید دیجیتالی به هم متصل‌اند، پیدایش چنین شبکه‌هایی از اتحاد استراتژیک میسر نمی‌شد. کاسنلر تأکید می‌کند که در اینجا ما با پدیده‌ای روبرویم حاکی از اینکه چگونه تحول سازمانی تا حدودی مسیر تاریخی را تعیین می‌کند.

کاسنلر شبکه‌ها را محور رقابت اقتصادی در جهان امروز معرفی می‌کند و دلیل آن را در دو عامل جستجو می‌کند. نخست جهانی شدن بازار و عوامل تولید و دیگر تحول بنیادین در تکنولوژی که پیوسته تجهیزات موجود را از رده خارج می‌کند و شرکت‌ها را وامی‌دارد تا بی‌وقفه خود را اطلاعات مربوط به فرآیندهای تولید و محصول روزآمد کنند

(جلد ۱، ص ۲۳۷).

اقتصاد اطلاعاتی و اشتغال

برخی مشاهدات خام این تصور و تفکر را ایجاد کرده است که همراه با پیشرفت تکنولوژی و بهبود وضع ابزار تولید، کارگران از فرآیند کار بیرون رانده می‌شوند. این تصور با تغییر در نوع فعالیت‌ها به نحوی که شواهد تاریخی به دست می‌دهد تأیید می‌شود. مثلاً بین سال‌های اواخر قرن هجده تا اواخر نوزده نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی از ۵۰ درصد به ۲/۲ درصد کاهش پیدا کرد. اما کاهش در سطح اشتغال بخش کشاورزی با افزایش سطح اشتغال در تولید صنعتی همراه بود. به همین صورت، در دوره‌ی فراصنعتی کنونی نیز برخی روندها با روشنی تمام نشانگر آن است که بر میزان اشتغال در خدمات به زیان اشتغال در صنعت افزوده می‌شود و برخی از تحلیل‌ها حاکی از آن است که این روند ادامه خواهد یافت. با توجه به توسعه‌ی اتوماسیون در بخش

به رغم شبکه‌ای شدن برنامه‌ها و پیام‌ها
در سطحی جهانی،
ما در دهکده‌ی جهانی زندگی نمی‌کنیم
بلکه در کلبه‌هایی فراخور حال منطقه‌ی خود
زندگی می‌کنیم
و برنامه‌هایی را می‌بینیم که در سطح جهان تولید
اما در محدوده‌ی محلی مصرف می‌شود

درصد در سال ۱۹۹۳ افزایش یافت. قطب‌بندی درآمد‌ها همچنان رو به گسترش است. در سال ۱۹۹۳ حدود ۲۰ درصد از خانوارهای آمریکایی بیش از نیمی از کل درآمد‌ها را در اختیار داشتند. بدتر آنکه خانواده‌هایی که در ۲۰ درصد دارای درآمد‌های پایین قرار می‌گرفتند تنها ۳/۶ درصد کل درآمد را در دست داشتند. در لندن بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱ درآمد واقعی قابل مصرف خانواده‌های پایین ۱۴ درصد کاهش یافت (جلد ۱، ص ۳۲۸).

کاستلر ضمن اذعان به چنین واقعیتی آن را ناشی از ماهیت و ساختار اقتصاد اطلاعاتی به شمار نمی‌آورد. تأکید کاستلر این است که این وضع ناشی از تجدید ساختار در رابطه‌ی نیروی کار - سرمایه است. الگوی رابطه‌ی کار - سرمایه که پیش از این در دوران رواج شیوه‌ی دولت رفاهی بر مبنای قراردادهای توافق‌های جمعی کارگران و کارفرمایان بود دچار دگرگونی شده است. به این ترتیب یکی از مهم‌ترین نهادها در رابطه‌ی کار و سرمایه (توافقات‌های کارگران و کارفرمایان) دوران افول خود را طی می‌کند و به این ترتیب نیروی کار هر روز در موضع ضعیف‌تری قرار می‌گیرد. علت این امر انعطافی است که شکل سازمانی تکنولوژی جدید اطلاعاتی و اقتصاد اطلاعاتی و نگاه‌های شبکه‌ای ملزم با آن در رابطه‌ی کار و سرمایه پدید آورده است. کاستلر می‌گوید که این روندها ناشی از منطق ساختاری پارادایم اطلاعات‌گرایی نیست بلکه نتیجه‌ی تجدید ساختار روابط سرمایه - نیروی کار است.

به نظر می‌رسد که در اینجا در استدلال کاستلر ابهامی وجود دارد. خط اصلی استدلال کاستلر این است که اقتصاد اطلاعاتی و شبکه‌ای با تجدید ساختار سرمایه‌داری مرتبط است و تجدید ساختار سرمایه‌داری نیز به نوبه‌ی خود با تکنولوژی جدید اطلاعاتی ارتباط متقابل دارد. تکنولوژی جدید ارتباطی نیز انعطاف در سازماندهی و مدیریت تولید و شکل‌گیری بنگاه‌های شبکه‌ای را ملزم کرده است. به این ترتیب تجدید ساختار روابط کار و سرمایه و بدتر شدن وضعیت شاخص‌های درآمدی و شرایط زندگی اقشار پایین باید با تجدید ساختار نظام سرمایه‌داری از یک سو و پارادایم تکنولوژی اطلاعاتی از سوی دیگر ارتباط مستقیم داشته باشد. مگر آنکه عامل جدیدی را در اینجا دخیل بدانیم. این عامل جدید می‌تواند تغییر در سیاست‌های دولت‌ها باشد. اما تغییر در سیاست دولت‌ها را چگونه باید توضیح داد. اگر بگوییم که علت این تغییر، زوال قدرت جنبش‌های اجتماعی است آنگاه باید علت زوال این جنبش‌ها را توضیح بدهیم. آیا علت زوال این جنبش‌ها به همان تکنولوژی اطلاعات و جفت‌توانان آن یعنی تجدید ساختار سرمایه‌داری برمی‌گردد؟ اگر به این پرسش پاسخ مثبت بدهیم به یک توضیح در تحلیل زوال جنبش‌های اجتماعی و ضعف توان طبقه‌ی کارگر رسیده‌ایم اما آنگاه در استدلال خود دچار دور و دام مصادره‌ی به مطلوب شده‌ایم.

پنج - فرد و جامعه‌ی اطلاعاتی

کاستلر می‌گوید جهان ما در شبکه‌هایی متشکل از مجموعه‌های گسترده‌ای از «جوامع مجازی» یعنی افراد و اجتماعی است که با تکنولوژی جدید اطلاعاتی به هم

سطح اشتغال و بحران بیکاری می‌روند. کاستلر این نتیجه‌گیری و نگرانی را تا حدودی ساده‌انگارانه و فاقد مبانی و شواهد تجربی کافی ارزیابی می‌کند. او می‌گوید تجربه‌ی ایالات‌متحده و ژاپن به عنوان پیشرفته‌ترین اقتصادهای صنعتی موبد این نظر است که «مشاغل تولیدی سنتی به سرنوشت مشاغل بخش کشاورزی دچار خواهد شد و این امر در بخش خدمات چشمگیرتر خواهد بود» اما ایالات متحده و ژاپن در عین حال کشورهای بوده‌اند که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بیشترین مشاغل را ایجاد کرده‌اند. بنا به گزارش سال ۱۹۹۴ کمیسیون اروپایی بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۲ اقتصاد ایالات متحده از حیث توان رقابت و اشتغال به میزان ۷۰ درصد رشد داشته است. رشد اشتغال در ژاپن در همین سال‌ها ۲۵ درصد بوده است. در حالی که جامعه‌ی اقتصادی اروپا از این حیث رشدش بیش از ۹ درصد نبوده است (جلد ۱، ص ۳۰۴).

در یک چشم‌انداز گسترده‌تر در حالی که تعداد مشاغل تولیدی در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) رو به کاهش است در کشورهای در حال توسعه همین مشاغل به سرعت در حال افزایش است. کاستلر نتیجه می‌گیرد که بنا به مجموع شواهد، مشکل بیکاری گسترده بیشتر مربوط به اروپای غربی است و اساساً از اشتباهات مربوط به سیاست‌های کلان اقتصادی ناشی می‌شود نه از رشد تکنولوژی جدید. کاستلر با مراجعه به داده‌های آماری در مورد رشد توان تکنولوژیک و رشد اشتغال در ملازمت با آن نتیجه می‌گیرد که سطوح بالاتر تکنولوژی معمولاً با سطح پایین‌تر بیکاری مرتبط است (جلد ۱، ص ۳۰۶). کاستلر در ادامه همین بحث می‌گوید که انتشار تکنولوژی در سطح جهان به نفع همه‌ی طرف‌ها است و تنها در صورتی به کاهش مشاغل می‌انجامد که همراه با رشد بهره‌وری کار، زمان کار روزانه کاهش داده نشود. اما کاهش ساعت کار مسئله‌ای است مربوط به واکنش‌های نهادی (تصمیمات سیاسی) نه منطق اقتصادی رشد.

به هر حال چه ناشی از منطق اقتصادی رشد تکنولوژی باشد یا نارسایی‌های نهادی در بهره‌گیری از رشد تکنولوژی به هر جهت تصاویر تیره‌ای در جهان کنونی، که به قول کاستلر عرصه‌ی اقتصاد اطلاعاتی است، پیش روی ماست. کاستلر نیز خود می‌گوید که با این که عملکرد تکنولوژی جدید در اقتصاد مستقیماً به ایجاد بیکاری نمی‌انجامد و حتی چه‌بسا در بلندمدت مشاغل بیشتری را ایجاد کند اما دست‌کم در مرحله‌ی گذار تاریخی خود به بدتر شدن گسترده‌ی شرایط کار و زندگی و نیروی کار می‌انجامد. این بدتر شدن در شرایط مختلف شکل‌های مختلفی را بروز داده است: افزایش بیکاری ساختاری در اروپا، کاهش دستمزدهای حقیقی، افزایش نابرابری و بی‌ثباتی کار در ایالات‌متحده، اشتغال ناقص در ژاپن، تنزل وضعیت نیروی کار شهری در کشورهای در حال صنعتی شدن؛ به حاشیه رانده شدن فزاینده‌ی نیروی کار کشاورزی در اقتصادهای راکد و توسعه نیافته. همه‌ی اینها تصاویر تیره‌ای را از وضعیت اقتصادی جهان ما ترسیم می‌کند.

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ درآمد خانوار در ایالات‌متحده به شدت کاهش یافت. درصد کسانی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند از ۱۳/۱ درصد در سال ۱۹۸۹ به ۱۵/۱

ویژگی بارز انقلاب تکنولوژیک کنونی

نه محوریت دانش

و اطلاعات بلکه کاربرد این دانش و اطلاعات در تولید

دانش و وسایل پردازش / انتقال اطلاعات در یک

چرخه‌ی باز خورد فرآیند،

میان نوآوری

و کاربردهای نوآوری است

همسو با منطق تولید انبوه در دنیای صنعتی و رسانه‌های گروهی استاندارد در معرض تأثیر و تصاویر یکسانی قرار داشتند. در زمان ما نیز نتیجه‌ی نهایی رقابت‌های تجاری به تمرکز و انحصار در شبکه‌های تلویزیونی انجامیده است. شبکه‌های تلویزیونی بیش از هر وقت تجاری شده است و در سرتاسر جهان در انحصار شرکت‌ها و شبکه‌های محدودی قرار گرفته است. از لحاظ فرمول معنایی نیز زیربنای بیشتر برنامه‌های عوام‌پسند یکی است و با یکدیگر تفاوت چندانی ندارد. اما به رغم همه‌ی اینها مخاطبان به طور روزافزونی تقسیم‌بندی و متنوع شده‌اند. با توجه به اینکه همه مردم همزمان برنامه‌ی یکسانی را نگاه نمی‌کنند و هر فرهنگ و هر گروه اجتماعی با سیستم رسانه‌ها ارتباط ویژه‌ی خود را دارد می‌توان گفت سیستم تلویزیونی در زمان ما با سیستم رسانه‌های گروهی استاندارد شده‌ی مک‌لوهان تفاوت‌های عمده‌ای دارد. علاوه بر آن شیوه‌ی رایج تماشای همزمان چند برنامه موجب شده است که بینندگان با ترکیب تصاویر، در واقع تصاویری خاص خود بیروند. با توجه به این واقعیات کاستلنز نتیجه می‌گیرد که به رغم شبکه‌ای شدن برنامه‌ها و پیام‌ها در سطحی جهانی، ما در دهکده‌ی جهانی زندگی نمی‌کنیم بلکه در کلبه‌هایی فراخور حال منطقه‌ی خود زندگی می‌کنیم و برنامه‌هایی را می‌بینیم که در سطح جهان تولید اما در محدوده‌ی محلی مصرف می‌شود. به این ترتیب شبکه‌ی جهانی رسانه‌ای نمی‌تواند نقش یکسان‌ساز فرهنگی ایجاد کند.

جایگاه فرهنگ و حاملان فرهنگ

کاستلنز برخلاف نظریه‌های پست‌مدرن که از ناتوانی جامعه در قبال سرنوشت خویش سخن می‌گویند معتقد است که به واسطه‌ی ماهیت فرهنگی شبکه، روشنفکران به عنوان حاملان فرهنگ می‌توانند در شکل دادن به جامعه نقش مهمی داشته باشند. می‌توان به کنش اجتماعی معنادار و اتخاذ سیاست‌های تحول‌زا اقدام کرد. می‌توان به جریان جست‌وجوی هویت جهانی چپتی آزادی‌بخش داد. در ترسیم نقشه‌ی جهان تکنولوژی و جست‌وجوی هویت هر دو نقش اساسی دارند. با این حال نقش روشنفکر را نیز باید با توجه به وجوه دوگانه‌ی جامعه‌ی شبکه‌ای ملاحظه کرد، بدین معنا که روشنفکر هم می‌تواند ابزار قدرت و ثروت باشد و هم به عنوان حامل فرهنگ بر ظهور خاصه‌های جدیدی در شبکه سهم داشته باشد.

بی‌نوشت ها:

1- Alain Touraine, Qu'est-ce que la Democratie, Paris, Fayer, 1999, P. 168.

2- Raymond Barglow, The Crisis of the self in the age of Information: Camputers, Dolphins and Dreams, London, Routledge, 1994, P. 185.

پیوند خورده‌اند سامان یافته است؛ اما درست به رغم این شبکه‌ی جهانی، وجه بارز زندگی سیاسی و اجتماعی دهه‌ی ۱۹۹۰، سامان یافتن کنش اجتماعی و سیاست اجتماعی حول هویت‌های پیشینی است که ریشه در تاریخ و جغرافیا دارد. چنین به نظر می‌رسد که نخستین گام‌های جامعه‌ی اطلاعاتی در آغاز تاریخ خود تکیه بر هویت به عنوان اصل سازمان‌دهنده است. (جلد ۳، فصل ۴ و ۵)

کاستلنز هویت را به مثابه‌ی فرآیندی تعریف می‌کند که یک کنشگر اجتماعی خود را به وسیله‌ی آن شناسایی می‌کند و از خلال خصائص فرهنگی (و نه دیگر ساختارهای اجتماعی) جهان معنایی خود را می‌سازد. اما هویت‌جویی لزوماً به معنی ناتوانی در ایجاد ارتباط نیست. «ناسیونالیسم فرهنگی» غالباً در خدمت احیای جامعه‌ی ملی است و ملت را محصول تاریخ و فرهنگ منحصر به فرد خود و بستگی جمعی آن می‌داند. کاستلنز به عنوان شاهدی بر این پدیده به نظر آن تورن اشاره می‌کند که گفته است در جامعه‌ی فرا - صنعتی که در آن خدمات فرهنگی به جای کالاهای مادی جای مقدم را می‌گیرد دفاع از شخصیت و فرهنگ کنشگر اجتماعی در برابر منطق بازار جایگزین اندیشه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی می‌شود.^۱

ما اکنون در سرتاسر جهان، همزمان شاهد جهانی شدن از یک سو و پراکندگی و هویت‌جویی از سوی دیگر هستیم. چنین پدیده‌ای چگونه ممکن است؟ کاستلنز برای پاسخ گفتن به این معما از جایی دیگر به تحلیل جامعه‌شناسانه - روان‌کاوانه‌ی ریموند بارگلو اشاره می‌کند. بارگلو برای گشودن راز این پارادوکس چنین استدلال می‌کند که اگرچه سیستم‌های اطلاعاتی و شبکه‌سازی از طرفی باعث افزایش قدرت انسان در سازماندهی شده است اما از طرف دیگر مفهوم کنشگر مستقل و منفرد را که مفهومی سنتی در غرب است دچار تزلزل کرده است؛ فرد که به دنبال تحولی طولانی در تاریخ و تکنیک اینک خود را بکلی گم کرده است برای جستن پیوند تازه‌ای به سراغ هویت مشترک و بازسازی شده می‌رود.^۲

با این حال کاستلنز این فرضیه را بخشی از تبیین مسئله‌ی مذکور می‌داند نه همه‌ی آن، زیرا بحرانی که خویشتن فرد را تهدید می‌کند به غرب که موضوع تحلیل بارگلو است محدود نمی‌شود بلکه در شرق نیز که حس هویت قوی‌تر است همین مسئله مشهود است. کاستلنز با یادآوری این واقعیت در نهایت تحلیل خود را بر این موضوع متمرکز می‌کند که علت چنین پدیده‌ای، طرد فرد توسط شبکه است. توضیح کاستلنز این است که وقتی شبکه، فروغ فرد را به خاموشی محکوم می‌کند «خویشتن»، چه خویشتن فردی و چه خویشتن جمعی ناگزیر می‌کوشد بدون ارجاع به مرجع جهانی به ساختن دنیای معنایی خود اقدام کند. هنگامی که حذف‌شدگان، از پذیرش منطق یکجانبه‌گرایانه‌ی سلطه‌ی ساختاری سرباز می‌زنند فرآیند قطع ارتباط دوسویه می‌شود و حاصل آن همان است که امروزه به صورت اشکال گوناگون جست‌وجوی هویت در بنیادگرایی‌ها، قوم‌گرایی‌ها و ملی‌گرایی‌ها بروز می‌یابد.

کلبه‌ی منطقه‌ای، نه دهکده‌ی جهانی

کاستلنز به همین ترتیب تعبیر معروف مک‌لوهان را در مورد دهکده‌ی جهانی مورد چالش قرار می‌دهد. دهکده‌ی جهانی مک‌لوهان به وضعیتی اشاره داشت که